



Explanation and Status of Islamic International Agreements with Emphasis on Human Rights

Sara Rostami^{1*}

1. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-16

Article history:

Received: 30 Mar 2025

Edition: 23 May 2025

Accepted: 9 Jun 2025

Published online: 22 Jun 2025

Keywords:

Islamic contracts, role, treaty, human rights.

Corresponding Author:

Sara Rostami

Address:

Iran, Tehran, Payam Noor University,
Department of Law and Social
Sciences.

Orchid Code:

۳۶۱۶-۰۶۷۲-۰۰۰۳-۰۰۰۰

Email:

Dr.Rostami@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The agreements that regulate the relations between the Islamic State and other states in war and peace are among the matters that deserve special importance for the Islamic State to ensure the life and establishment of the Islamic State, and the continuation of the life and expansion of this valuable work receives its legitimacy from the heavenly mission and causes solidarity between states.

Materials and Methods: This research is descriptive-analytical and compiled from library sources.

Ethical Considerations: The originality of the texts, honesty, and trustworthiness have been observed in writing the article.

Findings: There is no rational or religious reason for ending political relations as soon as war begins, especially when there are interests at stake, such as the continuation of political representation as a connecting link for dialogue and understanding between states involved in the war, unless in a state of stability or the possibility of danger, the continued stay of the political envoy is in the interests of the state.

Conclusion: In Article 38 of the International Court of Justice Bill, the same requirements as mentioned above have been taken into account for the order of the effects of the contract, such as official notification and exchange of ratifications. Of course, if we believe that such a custom is correct in international contracts and that the custom in Islamic law is valid as long as it does not lead to the halal becoming haram and the halal becoming haram.

Cite this article as:

Rostami S. *Explanation and Status of Islamic International Agreements with Emphasis on Human Rights*. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

تبیین و جایگاه قراردادهای بین‌الملل اسلامی با تأکید بر حقوق بشر

سارا رستمی^{*۱}

۱. استادیار و عضو هیئت عملی گروه حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قراردادهایی که در جنگ و صلح، روابط بین دولت اسلامی و دیگر دولت‌ها را تنظیم می‌کند از اموری است که شایسته است حکومت اسلامی برای تضمین حیات و استقرار دولت اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد و استمرار حیات و گسترش این کار ارزشمند، مشروعیت خود را از رسالت آسمانی دریافت می‌کند و باعث همبستگی میان دولت‌ها می‌شود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش بصورت توصیفی - تحلیلی و از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: دلیلی عقلی یا شرعی برای انتهای روابط سیاسی به مجرد شروع جنگ نداریم، به ویژه هنگامی که مصالحی در بین باشد، همانند این که استمرار نمایندگی سیاسی به عنوان یک حلقه اتصال دهنده در جهت گفت و گو و ایجاد تفاهم در بین دولت‌های درگیر جنگ باشد، مگر آن که در حالت ثبات یا احتمال خطر در ادامه اقامت فرستاده سیاسی، برای مصالح دولت وجود داشته باشد. **نتیجه:** در ماده ۳۸ لایحه دیوان عدالت بین‌المللی برای ترتب آثار قرارداد، همان اقتضائات مذکور را از قبیل اعلام رسمی و تبادل تصویب نامه‌ها را در نظر گرفته است. البته اگر قایل به صحت چنین عرفی در قراردادهای بین‌المللی باشیم و عرف در شرع اسلام تا زمانی که منجر به حلال شدن حرامی و حرام شدن حلالی نباشد، معتبر است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

قراردادهای اسلامی، نقش، معاهده، حقوق بشر.

نویسنده مسئول:

سارا رستمی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه حقوق و علوم اجتماعی.

کد ارکید:

۳۶۱۶-۰۶۷۲-۰۰۰۳-۰۰۰۰

پست الکترونیک:

Dr.Rostami@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

بر خلاف قوانین بشری، قوانین شرعی، جزئی از احکام دینی به شمار می‌روند و مجموعه این قواعد، حقوق اسلامی را شکل می‌دهد. عمل به این قوانین در جهت کسب رضایت خداوند سبحان و دوری از خشم و غضب او واجب است. اسلام، نظامی ست شامل عالم وجود، انسان و حیات دنیوی و اخروی، از این رو، باید در قالب دولتی متمرکز گردد تا بتواند احکام الهی را، که تنظیم کننده حیات فرد و اجتماع است، بر سطوح گوناگون زندگی، اعم از عقیده و اخلاق و سیاست و اداره جامعه و روابط گوناگون، منطبق سازد.

اسلام، دولت خود را با نشانه‌های ویژه و بر اساس احترام به دستورات خداوند سبحان بنا می‌نهد از این روی، نظام سیاسی خاصی را در میان سایر نظام‌های موجود ایجاد می‌کند؛ و نیز نظام‌هایی که در آینده، به وجود خواهند آمد. منظور از این نظام‌ها، دولت‌هایی است که بر اساس اصول غیراسلامی بنا شده‌اند، اما به نحوی در مصالح و منافع خود با دولت اسلامی مرتبط می‌باشند. این موضوع سبب می‌شود که دولت اسلامی برای تنظیم این روابط، برای خود، اصول و چارچوب و احکام ویژه‌ای داشته باشد.

نوآوری در احکامی که در جنگ و صلح، روابط بین دولت اسلامی و دیگر دولت‌ها را تنظیم می‌کند از اموری است که شایسته است حکومت اسلامی برای تضمین حیات و استقرار دولت اسلامی، اهمیت ویژه‌ای نسبت به آن‌ها مبذول دارد. این استمرار حیات و گسترش این کار ارزشمند، مشروعیت خود را از رسالت آسمانی دریافت می‌کند و دعوت به آن با وسایل موجود، واجب دینی تلقی می‌شود تا از این طریق بتوانند مردم را از قید بردگی نجات بخشند و

آنان را با خداوند مرتبط سازند؛ همان رابطه‌ای که آنان را از ظلمات به نور رهنمون می‌شود. فرضیه بر این استوار است که قراردادهای اسلامی در حقوق بین الملل از اهمیت بسزایی برخوردار و می‌توانند همچنان مشروعیت خود را حفظ نمایند. سوال این است؛ به چه صورت قراردادهای اسلامی در حوزه بین الملل کارایی دارند؟. روش پژوهش بصورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بین الملل تدوین شده است.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش بصورت توصیفی- تحلیلی و از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

دلیلی عقلی یا شرعی برای انتهای روابط سیاسی به مجرد شروع جنگ نداریم، به ویژه هنگامی که مصالحی در بین باشد، همانند این که استمرار نمایندگی سیاسی به عنوان یک حلقه اتصال دهنده در جهت گفت و گو و ایجاد تفاهم در بین دولت‌های درگیر جنگ باشد، مگر آن که در حالت ثبات یا احتمال خطر در ادامه اقامت فرستاده سیاسی، برای مصالح دولت وجود داشته باشد.

۵. بحث

۵-۱. اهمیت قراردادها در حقوق بین‌الملل

اسلامی

ماده ۳۸ مقررات اساسی دیوان عدالت بین‌الملل، منابع اصلی حقوق بین‌الملل عمومی را برشمرده است. این ماده، قراردادها را از این نظر که در واقع، پیمان‌های بین‌المللی هستند، قواعدی دانسته که دولت‌های طرف قرارداد، به صراحت، آن را می‌پذیرند. همچنین این ماده، لایحه دیوان عدالت بین‌الملل را به منشور سازمان ملل متحد افزوده و همه دولت‌های امضاکننده منشور را ملزم به اجرای آن ساخته است (حافظ غانم، ۲۰۱۹: ۵۶).

این موضوع در حقوق اسلام نیز به همین شکل است و قراردادهای منعقد شده بین مسلمانان و دیگران، یکی از منابع روابط بین‌الملل در اسلام محسوب می‌گردد، علاوه بر این که در خصوص قراردادهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سنت مطهر آن حضرت به حساب می‌آید؛ سنتی که به عنوان یکی از اصول ثابت قانون گذاری پس از قرآن کریم می‌باشد.

اما قرآن کریم و سنت شریف، حدود کلی مشروعیت قراردادها با دشمنان و غیردشمنان (بی طرف‌ها) را در حالت جنگ و صلح معین می‌کنند که نمونه‌هایی از آن در آیات شریفه ذیل آمده است:

- «و از کفار نباید دوست و یآوری اختیار کنید، مگر آنان را که پیوسته باشند به قومی که میان شما و آن‌ها عهد و پیمانی است.» (سوره نساء، آیه ۹۰).

- «اگر از شما مدد خواستند، باید ایشان را یاری دهید، مگر آن که با قومی به خصومت برخیزند که با شما عهد و پیمان بسته‌اند.» (انفال ۷۲).

- «مگر آن گروه از مشرکان که با آنان عهد کرده‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکرده‌اند.» (توبه آیه ۷)

- «خداوند شما را از نیکی و اجرای عدالت در مورد کسانی که با شما در دینتان جنگیده و شما را از سرزمینتان خارج نکرده‌اند، نهی نفرموده است.» (حشر آیه ۸).

امام زید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «اگر هر یک از شما، به کسی از ایشان با تصریح یا اشاره، امان دهد، این امان برای او باقی است تا وقتی که کلام خداوند سبحان را بشنود، آن گاه اگر پذیرفت، برادر دینی شما گشته است و اگر نپذیرفت، او را به سرزمین و جایگاه امنش برگردانید و از خداوند یاری جوید.» (قافی حسین، ۱۳۹۶).

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر نخعی رضی الله عنه چنین می‌فرماید: «هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است، رد نکن که در صلح برای سپاهت، آسایش و تجدید نیرو و برای خودت، آرامش از غم‌ها و برای ملت امنیت است. اما زنهار! پس از صلح، از دشمنت سخت بر حذر باش! چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد. بنابراین، دوراندیشی به کار گیر و روح خوش بینی را در این موارد کنار بگذار. اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد نمودی که به وی پناه دهی، به عهد

قرارداد به وسیله توافق اراده‌های آزاد و مختار طرفین و بر اساس شروط معین شده در عقد منعقد می‌گردد. این شروط به قرار ذیل است:

اول. اهلیت

اهلیت عقد قرارداد در حقوق اسلامی، منحصر در حاکم دولت اسلامی نیست و یکی از رعایای دولت اسلامی نیز به شرط مسلمان بودن، می‌تواند عهده دار عقد قرارداد شود، به شرط آن که شروط اصلی معامله، اعم از رشد و بلوغ و همه آنچه را در داشتن اهلیت لازم است، در او وجود داشته باشد. اهلیت در اعطای امان نیز لازم است. «امان» عقدی است که موجب ترک مخاصمه با دشمن و مباح ندانستن جان و مال و آزادی او می‌شود (زنجان، ۱۳۸۸: ۶۶).

اما در کارهای بسیار مهم، شرط است کسی که قرارداد را امضا می‌کند، از مسؤولیت بالاتری برخوردار باشد. به عنوان مثال، قرارداد صلح با دشمن که این قرارداد را باید حاکم دولت اسلامی و یا کسی که حاکم به او تفویض اختیار نموده است امضا کند. همچنین در عقود مواعده، مسالمة و معاهده نیز شرط است که عاقد از طرف دولت اسلامی یا شخص امام علیه السلام و یا نایب او باشد و همین حکم بر عقد ذمه نیز مترتب است.

دوم. رضایت طرفین

«معاهده عقدی است که برای انعقاد و صحت و نفوذ و ترتب شدن آثار بر آن، باید رضایت، اختیار و اراده هر دو طرف تامین باشد یا در صورت چندجانبه بودن، رضایت همه طرف‌های قرارداد حاصل شود. (ابن عربی، بی تا).

خود وفا کن و تعهدات خود را محترم دان و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده؛ زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان - با تمام اختلافاتی که دارند - نسبت به آن اتفاق نظر داشته باشند، حتی مشرکان زمان جاهلیت - علاوه بر مسلمانان - آن را رعایت می‌کردند؛ چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. پس هرگز پیمان شکنی نکن و در عهد خود، خیانت روا مدار و دشمنیت را فریب مده؛ زیرا غیر از جاهل و شقی، کسی بر خداوند گستاخی را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود، با رحمت خود، مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده است تا به آن پناه برند و برای انجام کارهای خود، به جوار او متمسک می‌شوند. بدین روی، فساد، خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد. هرگز پیمانی را منعقد مکن که در تعبیرات آن جای گفت و گو باقی بماند و پس از تاکید و عبارات محکم، عبارات سست و قابل توجیه به کار نبر (که اثر آن را خنثی می‌کند). هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنا به سبب الزام‌های الهی پیمان‌ها، تو را وادار سازد که برای فسخ آن از راه ناحق اقدام کنی؛ زیرا شکیبایی تو در تنگنای پیمان‌ها، که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که از مجازات آن می‌ترسی؛ همان پیمان شکنی که موجب مسؤولیتی از ناحیه خداوند می‌گردد که در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ گوی آن باشی. (نهج البلاغه، ۱۵۶).

۵-۲. شروط قرارداد در حقوق بین‌الملل

هم اکنون این روش‌ها معمول است و با نص دینی محکمی نیز مخالفتی ندارد. از این رو، مانعی در راه پیروی از شکل اجرایی مقرر در حقوق بین‌الملل نمی‌یابیم. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز با کتابت قراردادهایی که با سایر نظام‌های سیاسی منعقد می‌شد امر می‌فرمودند؛ چنان که در قراردادهای با قریش در صلح حدیبیه چنین کردند و علاوه بر نگارش عقدنامه، از طرفین و نیز اشخاص بی‌طرف، بر اجرای عقد شاهد گرفتند. برای نوشتن قرارداد به بیش از یک زبان - چنان که هم اکنون در عرف بین‌الملل رایج است - منع شرعی وجود ندارد (متقی هندی، ۱۹۸۹: ۶۵۵).

بهتر است ذکر کنیم کسی که امضاکننده قرارداد است (چه از طرف امام به او تفویض اختیار شده باشد یا خیر) باید معاهده و بندهای آن را به امام ابلاغ نماید و تنها فرق این دو حالت آن است که پذیرش و اقرار امام در خصوص شخصی است که به او تفویض اختیار نشده و می‌دانیم که چنین عقدی تحت عنوان «عقد فضولی» مطرح می‌باشد و این نشان‌دهنده مرکزیت سیاسی در نظام اسلامی است. آثار معاهده - در حقوق اسلامی - به محض اراده دو طرف و امضای عقدنامه مترتب می‌شود، برخلاف معاهداتی که به اقتضای حقوق بین‌الملل که برای ترتب آثار، باید علاوه بر این‌ها، اعلام رسمی شده باشد و تصویب نامه مبادله گردد. البته منعی وجود ندارد که در حقوق اسلام نیز در ضمن عقد، شرط شود که پس از اعمال اراده طرفین برای عقد و امضای عقدنامه، آثار عقد تا هنگام اعلام رسمی و تبادل تصویب نامه‌ها و سایر شروط حقوق بین‌الملل، به تعلیق افتد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰: ۵۶۸).

اراده لازم است تا آزادانه و از روی رضایت و اختیار باشد. بنابراین، معاهده‌ای که در اثر اکراه منعقد شود، بی اعتبار است و طرفی که اکراه بر او واقع شده، می‌تواند به عنوان یک عیب مبطل در معاهده، به آن احتجاج نماید.

حقوق بین‌الملل مقرر داشته که تا زمانی که بر شخص حاکم دولت یا نماینده او عیب اکراه واقع نشده، معاهده باطل نیست. بنابراین، هنگامی که اکراه بر خود دولت وارد شود، مبطل معاهده نخواهد بود، اما پیشرفت پیمان‌ها و اعمال بین‌المللی در جهت وجیه و درست دانستن تسلیم نشدن در مقابل قاعده «عدم جواز دلیل اکراه برای ابطال معاهدات» است. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۱: ۸۹).

از جمله شروط فقه اسلامی در قراردادهای، این است که خالی از شروط فاسد باشد و اکراه، یکی از اسباب فاسدکننده هر عقدی است. (نجفی، ۱۳۶۵: ۹۸).

سوم. شکل قرارداد

در بعضی از عقود مهم شرط شده است که شکل اجرایی خاصی، داشته باشد. حقوق بین‌الملل هم در معاهدات شرط کرده است که دارای شکل خاصی باشد، به گونه‌ای که در سندی رسمی و مکتوب باشد که ذیل آن به امضای نماینده دولت برسد و به عنوان یک قانون داخلی مورد تصویب دولت واقع شود و نزد دبیر کل سازمان ملل متحد ثبت گردد و این نشان‌دهنده اهمیت بزرگی است که این عقد بین‌المللی دارا می‌باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۷۴).

در اسلام، شکل اجرایی معینی برای این قبیل عقود بین‌المللی وجود ندارد، اما این روش‌ها از ناحیه دولت‌های اسلامی به کار گرفته می‌شود؛ چرا که

باید بیان داشت، عرف بین الملل نیز که یکی از منابع حقوق بین الملل محسوب می شود، برای ترتب آثار قرارداد، همان اقتضائات مذکور را از قبیل اعلام رسمی و تبادل تصویب نامه ها داراست؛ البته اگر قایل به صحت چنین عرفی در قراردادهای بین المللی باشیم. ماده ۳۸ لایحه دیوان عدالت بین المللی (المللی) و عرف در شرع اسلام تا زمانی که منجر به حلال شدن حرامی و حرام شدن حلالی نباشد، معتبر است.

چهارم. موضوع قرارداد

فقه‌ها - در قانون گذاری و حقوق اسلامی - شرط کرده اند که موضوع قرارداد موجود باشد و از این شرط می توان فهمید که باید مضمون معاهده واضح و بدون ابهام باشد و حقوق تکالیف متقابل طرفین به دقت معین شود تا عقد مشوب به عیوب باطل کننده، همانند غش و تدلیس نگردد؛ چرا که ابهام بر هدفی که عقد به سبب آن منعقد شده است، آسیب می رساند و گفتیم که در عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر رضی الله عنه، مطالبی آمده است که منع از ابهام را افاده می کند و پوشیده نیست که این گونه عیوب جزو خیانتی محسوب می شود که در اسلام از آن نهی شده است (حیدر، ۲۰۰۳: ۵۸).

اسلام در همه قضایای خود، در نورانیت اخلاق حرکت می کند، همان که موجب می شود حتی دشمنان خود را تحمل کند، هرچند بر آنان ظفر یابد. قرآن کریم در این خصوص می فرماید: «و عهد و سوگندهای خود را برای فریب بین خود به کار نبرید تا آن که ثابت قدم است نیز به فریب و سوگند دروغ بلغزد و از این که راه خدا را بستید، همه به سختی

مبتلا شوید و به عذابی سخت گرفتار گردید.» (نحل، ۹۴).

هدف از قرارداد یک مصلحت آنی و زودگذر نیست، بلکه هدف، مبادی و ارزش هایی است که مسلمانان برای آن جهاد می کنند و در ظل هدایت آن گام برمی دارند. بر این اساس، برای مصالح زودگذری که در واقع، حتی مانع حرکت به سوی خداوند می شود، چه بهایی می توان تصور نمود؟ یکی از اهداف اسلام از قرارداد، این است که ندای حق را به گوش آنان که از شنیدن این ندا محرومند برساند و به مصالح و اهداف عالی خود از طرق مشروع جامه عمل ببوشاند؛ زیرا خالی بودن از ارزش ها و اخلاق، قطعاً جایز نیست و در اسلام، هدف هرچند شریف و متعالی باشد، نمی توان برای رسیدن به آن، به روش های ناصحیح و غیرمشروع دست یازید (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۳۲).

بنابراین، موضوع معاهده باید ممکن و مشروع باشد و مشروعیت حقوقی ایجاب می کند که موضوع معاهده از نظر شرعی، حرام نبوده و از نظر اخلاقی نیز مستحسن باشد. فقهای مسلمانان اضافه می کنند که معاهده باید بر اساس احکام و مبادی اسلامی باشد و دلیل آن، قول نبی اکرم صلی الله علیه وآله است که می فرماید: «مسلمانان بر قولی که داده اند پایبندند، مگر قولی که حلالی را حرام و حرامی را حلال نماید.» و نیز آن حضرت در هنگام عقد صلح با مشرکان قریش در حدیبیه فرمودند: «قسم به پروردگاری که جانم در دست اوست، هر خواسته ای که در آن محرمات الهی پاس داشته شود، بر ایشان ارزانی می دارم.»

پنجم. زمان قرارداد

در حقوق بین‌الملل، قراردادها زمان مشخصی دارند که ابتدای آن از زمان ترتب آثارشان می‌باشد، همچنان که انتهای آن، انقضای قرارداد یا انتهای دوره معین شده قرارداد است. در قراردادهای بین‌المللی، متونی وجود دارد که مدت زمان عمل به قرارداد را نیز معین می‌کند. اجرا و ترتب آثار مضمون معاهدات بین‌المللی نیاز به اعلام رسمی و مبادله تصویب نامه ها و قانونی شدن آن در حقوق داخلی کشورهای امضاکننده آن قرارداد دارد، در حالی که در حقوق اسلامی، قرارداد به مجرد پیمان طرفین بر انجام آن نافذ است و آثار قرارداد تا زمانی که شروط اجرای آن کامل بوده و نقصی به انعقاد و صحت و نفوذ آن وارد نباشد، باقی است (نجیب الامناری، ۱۹۳۰: ۵۲۰)، مگر این که ضمن عقد، شرطی بر خلاف این موارد توافق شده باشد. عمل به قرارداد با تحقق یافتن یکی از اسباب انقضا و با اتمام مدت معین شده در بندهای قرارداد، منتهی می‌شود. احکام قراردادهای بر حسب نوعشان متفاوتند. درباره این موضوع، هنگام بحث از انواع قراردادهای بین‌المللی در اسلام، سخن خواهیم گفت.

۲. انواع قراردادهای بین‌المللی در حقوق بشر

تقسیم‌های گوناگونی برای قراردادهای بین‌المللی در اسلام وجود دارد که به حسب اهداف و اغراض، قراردادهای به انواع تجاری، سیاسی، فرهنگی و انسانی و به حسب طرفین، به قراردادهای خاص، عام، دو جانبه و چندجانبه و به حسب دوره زمانی، به قراردادهای دایمی و موقت و به حسب شروط به قراردادهای بسته و باز تقسیم می‌شوند. آنچه برای

ما در این بحث مهم است، بحث درباره قراردادهای سیاسی است که روابط سیاست خارجی بین دولت‌های اسلامی و سایر دولت‌ها را تنظیم می‌کند و موجب ترک مخاصمه و برقراری صلح می‌شود (الزحیلی، ۱۳۹۰: ۴۲).

۱. قرارداد امان

عهد امان بر دو گونه است: خاص و عام. نوع خاص آن برای دشمنان اندک از غیرمسلمانان می‌باشد.

بعضی نویسندگان - که ما نیز با ایشان هم‌نظریم - معتقدند بهترین نام گذاری برای عقد «امان خاص»، «عهد» می‌باشد. این امان اگرچه یکی از انواع معاهدات است، اما با توجه به این که در عصر کنونی، معاهدات به قراردادهایی گفته می‌شود که بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی (یعنی اشخاص حقوقی) منعقد می‌گردد، نمی‌توان آن را معاهده‌ای بین‌المللی دانست.

«امان عام» آن است که برای مردمی در محدوده یک شهر، بخش یا روستا باشد. موضوع امان این است که امان‌دهنده - که ممکن است حاکم یا یکی از افراد عادی از مسلمانان باشد - متعهد گردد که برای یک یا چند تن امنیت فراهم کند و در این صورت، کشتن یا گرفتن اموال او حرام است و تحمیل جزیه بر امان‌داده شده جایز نیست و حکم امان، شامل جان مستامن و تابعان او، اعم از مادر، همسر، فرزندان نابالغ، خادم و عبد او می‌باشد، به شرط آن که هنگام اعطای امان نامه، همراه او باشند (الزحیلی، ۱۳۹۰: ۲۳).

جمهور فقها معتقدند که «امان» با آگاهی یافتن مستامن به ایجاب امان‌دهنده قابل اجرا است، غیر از

شافعی‌ها که معتقدند علاوه بر ایجاب امان دهنده، قبول مستامن نیز شرط است. انتهای امان، به حسب دوره زمانی مورد اتفاق است. اما فقها در معین کردن انتهای زمانی امان اختلاف دارند. مالکی‌ها و شافعی‌ها معتقدند که امان برای مردان همانند آتش بس می‌باشد که بیش از چهار ماه نیست و این در صورتی است که مستامن سفیر یا فرستاده سیاسی (دیپلمات) نباشد و اگر چنین باشد، انتهای دوره کاری سیاسی او، تعیین کننده مدت زمان امان او خواهد بود. مدت امان - در نزد ایشان - در صورتی که مسلمانان ضعیف باشند، حسب صلاحدید امام تا ده سال ادامه می‌یابد. امان زنان نیازی به مدت ندارند. ولی هنگامی که امان مطلق باشد و اجل در آن ذکر نشده باشد، آن را چهارماه در نظر می‌گیرند و با پایان پذیرفتن چهارماه، مدت زمان امنیت مستامن نیز پایان می‌یابد. اما در مذهب امامیه و زیدیه و حنفیه، مدت امان نزد ایشان، کم‌تر از یک سال است و بر حسب نیاز معین می‌شود تا احتمال مفسده برطرف گردد؛ چرا که ممکن است مستامن جاسوس باشد (عبدالمک، ۱۳۹۲: ۱۲).

حنبلی‌ها عقد امان را بدون پرداخت جزیه از طرف مستامن یا فرستاده سیاسی به طور مطلق یا کوتاه مدت و یا بلندمدت اجازه می‌دهند، بر خلاف آتش بس که به اعتقاد ایشان، بدون ذکر مدت جایز نیست. ملاک صحت و اصالت عقد امان در اسلام، قول خداوند سبحان در قرآن کریم است که می‌فرماید: «و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد که از دین آگاه شود، به او پناه ده تا کلام خداوند را بشنود و پس از شنیدن سخن خدا، او را بی هیچ خوفی به مامن و منزلش برسان.» از روشن ترین مصادیق

امان، در خصوص سفرا و فرستادگان سیاسی (دیپلمات‌ها) است. حتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دو فرستاده مسیلمه کذاب امان عطا کرده، به ایشان فرمودند: «اگر تاکنون سفیری را کشته بودم، به طور قطع شما دو تن را می‌کشتم.» عبدالله بن مسعود می‌گوید: «یک سال گذشت و فرستاده شدگان کشته نشدند.» بنابراین، اسلام معتقد به نمایندگی سیاسی است و برای فرستادگان و سفرای سیاسی به مقتضای عقد امان، مصونیت شخصی قایل است.

ولی فقه اسلامی اعتقادی به عدم مسؤولیت قضایی در مورد اعمال کیفری و مدنی (بلکه حتی گاهی سیاسی) برای ایشان، چنان که در عرف بین الملل رایج است، ندارد؛ زیرا سفیر یا فرستاده، مادام که مستامن و تحت قانون دولت اسلامی است، باید به احکام کشور اسلامی ملتزم باشد (قرطبی، ۱۹۸۵: ۲۵). بعضی از نویسندگان معتقدند که باید از اجرای برخی تقریراتی که نصی در خصوص آن وارد نشده گذشت نمود؛ چرا که این گونه موارد به تدبیر ولی امر و حقوق مختص اوست.

لحاظ نکردن مصونیت قضایی برای مستامن سیاسی مقتضای عدالت است و حقوق بین الملل برخورد مناسب با چنین شخصی را جایز می‌شمارد، بلکه حتی قایل است در موارد خاص و ضروری، برای دفاع از صیانت دولت، می‌توان چنین شخصی را دستگیر نمود.

اما در حالتی که جنگ مسلحانه واقع گردد و اعلام جنگ شود، آیا روابط سیاسی بین دولت‌های درگیر جنگ پایان می‌یابد و به تبع آن، صفت مستامن نیز از فرستاده سیاسی زایل می‌شود یا خیر؟ (غافری، ۲۰۱۲: ۵۶). ما دلیلی عقلی یا شرعی برای انتهای

آتش بس یا صلح شامل همه افراد دشمن، اعم از حاضران در جبهه و غیرحاضران، می‌شود. فقها بر محدود کردن صلح به مدت زمان معین اتفاق نظر دارند، آتش بس به صورت مطلق، بدون قید زمان صحیح نیست. حکمت این موضوع آن است که تایید صلح به طور مطلق به تعطیلی جهاد منجر نمی‌شود. شافعی‌ها در خصوص ترک مخاصمه علیه اموال و زنان قایل به اطلاق زمانی هستند (عبده، ۱۴۱۲: ۲۸).

دوره آتش بس به اعتقاد فقهای امامیه و شافعیه و جماعتی از حنبلیه، در صورت نیرومند بودن مسلمانان بین چهار ماه تا کم‌تر از یک سال متغیر است؛ به دلیل قول خداوند سبحان در قرآن کریم که می‌فرماید: «خدا و رسولش از مشرکانی که با شما مسلمانان عهد بسته و شکسته اند بیزارند. پس تا چهار ماه دیگر در زمین (مکه) گردش و آسایش کنید». دلیل آن که آتش بس را نمی‌توان بیش از یک سال به شمار آورد، این است که در بیش‌تر از یک سال پرداخت جزیه واجب می‌شود و در این حالت، قرارداد از تحت نام «آتش بس» (هده) خارج می‌گردد. در صورت ضعیف بودن مسلمانان با در نظر گرفتن نیاز و لحاظ اراده مدبرانه امام علیه السلام، ده سال و کم‌تر می‌توان در نظر گرفت. مرجع این گفته، آتش بس رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه است که این مدت در نظر گرفته شد. امام می‌تواند در صورتی که مسلمانان در این مدت تقویت نشوند، عقد مجددی به همین میزان یا کم‌تر منعقد نماید (زنجانی، ۱۳۸۰: ۲۱).

حنفیه و زیدیه و مالکیه مدت آتش بس را محدود نکرده‌اند و آن را به اراده مدبرانه امام و بر حسب نیاز

روابط سیاسی به مجرد شروع جنگ نداریم، به ویژه هنگامی که مصالحی در بین باشد؛ همانند این که استمرار نمایندگی سیاسی به عنوان یک حلقه اتصال دهنده در جهت گفت و گو و ایجاد تفاهم در بین دولت‌های درگیر جنگ باشد، مگر آن که در حالت ثبات یا احتمال خطر در ادامه اقامت فرستاده سیاسی، برای مصالح دولت وجود داشته باشد؛ همانند آن که فرستاده، جاسوسی کند که در این هنگام، او باید بدون آن که به مشکلی برخورد نماید، بتواند به منزل و پناهگاهش بازگردد. گروهی از علمای حقوق بین‌الملل معتقدند که روابط سیاسی جز با اخراج فرستاده سیاسی یا فراخوانی وی از طرف حکومت متبوعش پایان نمی‌یابد.

۳. قرارداد هده یا آتش بس

(آتش بس) عقدی است که بین رهبر سپاه مسلمانان و رهبر سپاه دشمن در زمانی معین و مطابق شروطی خاص منعقد می‌شود. اگر به رهبر سپاه مسلمانان برای اجرای آتش بس تفویض اختیار نشده باشد، او باید رئیس دولت اسلامی را از مفاد عقد و بندهای آن آگاه نماید تا رئیس دولت این عقد را مجاز بشمارد و آن را بپذیرد. مشروعیت عقد آتش بس را می‌توان در آیات ذیل جست‌وجو نمود:

- «اگردشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند، تو نیز به صلح مایل باش و بر خدا توکل کن و کار خود را به خدا واگذار.»

- «پس با آنان عهد را نگهدارید تا موقعی که مقرر داشته‌اند.»

مسلمانان باید در انعقاد این نوع قرارداد بین‌المللی، مصلحت مشروعی برای مسلمانان موجود باشد و اثر

و مصلحت - که مصلحت می تواند در صلح بیش از جنگ باشد - واگذار نموده اند. این همان چیزی است که بعضی از حنبلی ها بنا بر رای امام احمد بن حنبل آن را ترجیح داده اند.

و بعضی از نویسندگان به تایید این نظریه علاقه مند و به جایز شمردن مدت آتش بس بر حسب نیاز و مصلحت و مطابق اراده مدبرانه ولی امر معتقدند. ابن اقلیم و برخی دیگر به مصالحه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اهل خیبر، هنگامی که بر آن ها چیره شدند، استدلال کرده اند که حضرت می توانستند آنان را به هر جا که می خواهند تبعید نمایند (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۴۱). از آیه شریفه ذیل نیز در مدعای خویش کمک می گیرند: «پس هرگاه از جنگ با شما کناره گرفتند و تسلیم شما شدند، در این صورت، خدا برای شما راهی علیه آن ها نگشوده (مال و جانشان را بر شما مباح نکرده است).»

بنابراین، ما متمایل به رایی هستیم که قایل به محدودیت زمانی و موقت بودن عقد آتش بس به سبب جلوگیری از تعطیل شدن جهاد است - چنان که برخی از فقها قایل به این نظرند - و معتقدیم استدلالی که برای ترجیح قول جواز تایید مطلق زمانی به آیه کریمه شده، صحیح نیست؛ چرا که از این آیه نمی توان چنین استفاده نمود که بین این قوم و مسلمانان، جنگ سابقی وجود داشته است و اگر جنگ سابقی در بین نباشد، آتش بس معنا پیدا نمی کند و عقد مذکور در آیه شریفه، در واقع، نوع دیگری از عقود است.

۱-۱- قرارداد ذمه

«عقد ذمه» قراردادی دایمی برای صلح است که تنظیم کننده اقامت غیرمسلمان در سرزمین های مسلمانان در مقابل پرداخت مالیات از طرف غیرمسلمانان به دولت اسلامی می باشد. ما معتقدیم که این عقد به معنای دقیق حقوقی، قرارداد بین المللی نیست؛ چرا که ذمی، که به زندگی در میان مسلمانان راضی شده و پرداخت مالیات را پذیرفته، در این شرایط، یکی از رعایای دولت اسلامی محسوب می شود. قانونی هم که در این حالت برای او به اجرا درمی آید، از حقوق بین الملل نیست، بلکه نوعی از حقوق داخلی دولت اسلامی است که در خصوص نحوه برخورد با اتباع غیرمسلمان می باشد. ولی ما در این خصوص همانند فقها و دیگر محققان، ناگزیر از روشن کردن این عقد می باشیم. این عقد، عقدی سیاسی بوده که یکی از طرفین آن از غیرمسلمانان است و از آن جا که ابتدای انعقاد آن، پیش از پیوستن آن قوم به رعایای دولت اسلامی است، بنابراین، این اشخاص پس از انعقاد عقد ذمه جزو رعایای مسلمانان می شوند، نه پیش از آن (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵: ۴۲).

بنابراین، فقها اتفاق نظر دارند که عقد ذمه را به دلیل اهمیت ویژه و ارتباط خاصش با مصالح مسلمانان، فقط ولی امر می تواند منعقد سازد و طرف دیگر عقد به اعتقاد بیش تر فقها، باید از اهل کتاب (یهودی، نصرانی و صابئی - اگر وجود کتاب برایشان ثابت شود) یا از اهل شبه کتاب (همانند مجوسی) باشد. اما عقد ذمه با بت پرستان صحیح نیست. ولی بر اساس نقل طبری درباب اختلاف فقها، در دیدگاه مالکی و اوزاعی و ثوری و فقهای شام، این عقد صحیح است.

غیرمسلمانان از دولتی است که تحت حکومت آن زندگی می‌کنند و ملتزم شده‌اند که با مسلمانان نجنگند و بر آنان حمله نکنند. اصطلاح «جزیه» بر خود عقد و نیز بر مالی که التزام به پرداختش شده است، اطلاق می‌شود (و ریشه این کلمه از مجازاً است؛ چرا که آسیبی به ایشان نمی‌رسانیم و آنان را در خانه‌هایمان ساکن می‌کنیم).

مقدار جزیه به نظر بیش تر فقها، متناسب با توانایی و ناتوانی شخص، بین یک تا چهار دینار است. از دیدگاه ما، که مطابق نظر فقهای امامیه و مالکیه است، تعیین مقدار جزیه بسته به نظر ولی امر است. حضرت امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «تعیین مقدار جزیه بسته به نظر امام است و او از هرکس به مقدار مال و توانش، جزیه می‌ستاند.» برخی معتقدند که اصل در روابط بین‌الملل، صلح است و منعی از انعقاد صلح داریم بر اساس عقد دیگری جز عقد ذمه وجود ندارد و بر اساس این مدعای خود، به قراردادهای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله استدلال می‌کنند؛ قراردادهایی که با قبایل مابین مدینه و ساحل دریا منعقد نمودند؛ همانند بنی ضمار و غفار و جهینه و همچنین با یهود مدینه (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۷: ۵۰).

بنابراین، ما معتقد نیستیم که این قراردادها مطلق و بدون قید مدت بوده‌اند، اگرچه متضمن قیدی برای معین ساختن مدت نباشند، به ویژه قراردادی که در مدینه تنظیم شد، یک معاهده سیاسی بین مسلمانان و غیرمسلمانان نبود که قانون خاصی را برای تنظیم امور بین آن‌ها شکل دهد، بلکه برای تنظیم روابط مسلمانان بین دو گروه مهاجر و انصار و نیز تنظیم روابطشان با یهود مدینه بود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم مکه نوشتند که «اسلام بیاورید، وگرنه علنا با شما خواهیم جنگید.» آنان در پاسخ به حضرت صلی الله علیه و آله نوشتند که از ما جزیه بستان و ما را بر عبادت بت‌ها به حال خود رها کن. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من جزیه را بجز از اهل کتاب نمی‌گیرم.»

بنا به فرموده قرآن کریم، با انعقاد عقد ذمه، جنگ با اهل کتاب پایان می‌پذیرد. خداوند سبحان در این خصوص می‌فرماید: «ای اهل ایمان، با هرکه از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آوردند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند، کارزار کنید تا آن‌گاه که با ذلت و تواضع، به دولت اسلامی جزیه دهند.»

بیش تر فقها معتقدند که جزیه در مقابل برخورداری ایشان از حمایت و ساقط شدن وظیفه سربازی از آنان است. البته هرچند ما می‌پذیریم که جزیه در مقابل حمایت دولت از اهل ذمه است، ولی این که اسقاط وظیفه سربازی - آن‌هم به صورت اجباری که امروزه مطرح است - نیز در مقابل پرداخت جزیه باشد، پذیرفتنی نیست و دلیل آن این است که وظیفه سربازی عبارت است از قیام مؤمن برای تکلیف جهاد و این تکلیف به سبب مصلحت و نیاز اسلام می‌باشد و چنین تکلیفی طبیعتاً بر غیر مسلمان واجب نیست (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۶۵).

اما بر این دیدگاه، که جزیه در اثر مشارکت اهل ذمه در دفاع ساقط می‌شود، دلیلی از قرآن و سنت نیافتیم و معتقدیم که چنین دیدگاهی مخالف حکمت تشریع جزیه است؛ چرا که پرداخت جزیه نشان دهنده حاکمیت مسلمانان و تبعیت

۵-۳. انقضای قراردادهای در حقوق اسلامی

انقضای قراردادهای در حقوق اسلامی - علاوه بر اسبابی که قبلاً ذکر شد - با یکی از موارد ذیل تحقق می‌یابد:

۱. انقضای مدت معین، در صورتی که در قرارداد ذکر شده باشد؛

۲. شرط فسخ کننده، در صورتی که در قرارداد ذکر شده باشد؛

۳. معاهده جدیدی که معاهده سابق را ملغاً و بی اثر سازد که این الغا می‌تواند به موجب نص وارد در معاهده جدید باشد و یا این معاهده جدید برای شرایط وسیع تری از معاهده سابق تنظیم شود؛

۴. بازبین رفتن یکی از طرفین معاهده، مثل از بین رفتن دولت به هر علت و سبب؛

۵. با توافق طرفین بر انقضای قرارداد؛

۶. با نقض قرارداد (عهده‌شکنی در قرارداد) و این مهم ترین سبب انقضا است و به یکی از دو حالت می‌باشد:

۵-۳-۱. نقض قرارداد به خواست دولت اسلامی

فقها اتفاق نظر دارند از آن جا که قرارداد دایمی، عقدی لازم است، نمی‌توان آن را نقض نمود و بنابراین، جایز نیست که حاکم عهد معاهدین را بشکند (زنجانی، ۱۳۶۲: ۹۸).

در التزام به قرارداد موقت نیز نقض جایز نیست، مگر آن که مدت قرارداد پایان پذیرد یا طرف مقابل نقض نماید. دلیل آن قول خداوند سبحان است که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادهای خویش پایبند باشید» «پس با آنان، عهد

را نگهدارید تا مدتی که مقرر داشته اند.» و فرموده حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله که: «مسلمانان به شروط خویش وفادار و پایبندند.»

ولی امام می‌تواند قرارداد موقت را در صورتی که خوف خیانت دشمن باشد، نقض نماید و دلیل آن قول خداوند سبحان است که می‌فرماید: «و چنانچه از خیانت کاری گروهی از معاهدان خود می‌ترسی، در این صورت، تو نیز با حفظ عدل و درستی، عهد آن‌ها را نقض کن که خدا خیانت کاران را دوست نمی‌دارد.»

نقض قرارداد به ساقط کردن شروط قرارداد و اعلام آشکار مبنی بر از بین رفتن قرارداد موجود بین مسلمانان و طرف قرارداد است و تا زمانی که نقض قرارداد به آگاهی طرفین قرارداد نرسد، جنگ صورت نمی‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عهد مردم مکه را پس از آن که در حق مسلمانان خیانت نمودند، نقض نمودند.

۵-۳-۲. نقض قرارداد به خواست طرف غیر اسلامی

جمهور فقها (به جز حنفیه) معتقدند که اجتماع بر جنگ با مسلمانان و حتی صرف امتناع از پرداخت جزیه به ایشان، عهد ذمی‌ها را نقض می‌کند و همچنین است امتناع از اجرای احکام اسلام در زمانی که حاکم به آن حکم نموده باشد. اما حنفیه قایل به این دیدگاه نیستند و معتقدند وقتی عهد ذمی نقض می‌شود که ایشان صاحب توان و قدرت شده باشند و یا به دارالحرب ملحق گردند (حر عاملی، ۱۳۷۲: ۶۵).

از حدیث اخیر استفاده می‌شود که از بارزترین اهداف عقد ذمه، توانا تر شدن برای دعوت به اسلام است و از این رو، معاهده با فقدان چنین هدفی منقضی می‌گردد. اما در مذهب امام ابوحنیفه و پیروانش، آتش بس جز با خیانت دشمن منقضی نمی‌شود. خیانت شامل همه مواردی می‌شود که ناقض عهد و امان است؛ به سبب شرطی که مقرر شده و یا شرطی که عرف قایل به آن است؛ مثل جنگ با مسلمانان یا پشتیبانی از دشمنان ایشان و البته این در شرایطی است که مسلمانان توان مقابله با ایشان را داشته باشند (خویی، ۱۹۹۲: ۶۳).

به هر حال، جنگ و درگیری جزء پس از پیمان شکنی صورت نمی‌گیرد و این همان موضوعی است که در آن، اسلام بر قوانین بشری پیشی گرفته و در سطح بین‌المللی، به آن ملتزم گشته است. این نظر اسلام همانند نوعی اعلام روشن برای طرف دیگر در مورد انقضای معاهده می‌باشد.

۶. نتیجه

در ماده ۳۸ لایحه دیوان عدالت بین‌المللی عرف بین‌الملل نیز که یکی از منابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، برای ترتب آثار قرارداد، همان اقتضائات مذکور را از قبیل اعلام رسمی و تبادل تصویب نامه‌ها داراست؛ البته اگر قایل به صحت چنین عرفی در قراردادهای بین‌المللی باشیم و عرف در شرع اسلام تا زمانی که منجر به حلال شدن حرامی و حرام شدن حلالی نباشد، معتبر است.

بر خلاف معاهداتی که به اقتضای حقوق بین‌الملل که برای ترتب آثار، باید علاوه بر این‌ها، اعلام رسمی شده باشد و تصویب نامه مبادله گردد. البته منعی

ولی اگر اهل ذمه با مسائل اساسی اسلام همانند ازدواج با زن مسلمان و یا زنا با او یا کمک به دشمنان یا پناه دادن به جاسوسان یا کشتن عمدی مسلمانان یا سرقت اموال مسلمانان و مانند آن مخالفت ورزند، مالکی‌ها و حنبلی‌ها این موارد را ناقض عهد ذمه می‌دانند. ولی شافعیه - بنا بر صحیح‌ترین قول در نزد ایشان - معتقدند که معاهده باید دارای بندی باشد که مخالفت با آن، معاهده را خود به خود نقض نماید و این همان چیزی است که در بحث «امان»، درباره آن بحث کردیم و گفتیم که مستامن به شرطی از حمایت دولت اسلامی برخوردار است که خلاف احکام دولت اسلامی عمل نکند و به نقض عهد امان اقدام نرزد (همان، ۶۶).

اما دیدگاه جمهور فقها - غیر از حنفیه - در خصوص آتش بس این است که این عقد با اقدام طرف غیرمسلمان به جنگ با مسلمانان، با پشتیبانی دشمن یا تظاهر به انجام کارهای حرام یا مخالفت با هر یک از دستورات اساسی دین، نقض می‌شود، در حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شرطی جزیه را از اهل ذمه می‌پذیرفتند که گوشت خوک نخوردند و با خواهران و دختر برادر و دختر خواهر ازدواج ننمایند و اگر کسی از ایشان چنین کارهایی نماید، از حمایت خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله خارج می‌گردد.» از حضرت امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که «رسول خدا صلی الله علیه و آله با اهل کتاب، عهد ذمه می‌بستند و از ایشان جزیه می‌پذیرفتند، به شرطی که فرزندان شان را یهودی و نصرانی نکنند.»

ملتزم گشته است. این نظر اسلام همانند نوعی اعلام روشن برای طرف دیگر در مورد انقضای معاهده می باشد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

وجود ندارد که در حقوق اسلام نیز در ضمن عقد، شرط شود که پس از اعمال اراده طرفین برای عقد و امضای عقدنامه، آثار عقد تا هنگام اعلام رسمی و تبادل تصویب نامه ها و سایر شروط حقوق بین الملل، به تعلیق افتد.

ما دلیلی عقلی یا شرعی برای انتهای روابط سیاسی به مجرد شروع جنگ نداریم، به ویژه هنگامی که مصالحی در بین باشد؛ همانند این که استمرار نمایندگی سیاسی به عنوان یک حلقه اتصال دهنده در جهت گفت و گو و ایجاد تفاهم در بین دولت های درگیر جنگ باشد، مگر آن که در حالت ثبات یا احتمال خطر در ادامه اقامت فرستاده سیاسی، برای مصالح دولت وجود داشته باشد؛ همانند آن که فرستاده، جاسوسی کند که در این هنگام، او باید بدون آن که به مشکلی برخورد نماید، بتواند به منزل و پناهگاهش بازگردد. گروهی از علمای حقوق بین الملل معتقدند که روابط سیاسی جز با اخراج فرستاده سیاسی یا فراخوانی وی از طرف حکومت متبوعش پایان نمی یابد.

قراردادها در حقوق بشری مطلق و بدون قید مدت بوده اند، اگرچه متضمن قیدی برای معین ساختن مدت نباشند، به ویژه قراردادی که در مدینه تنظیم شد، یک معاهده سیاسی بین مسلمانان و غیرمسلمانان نبود که قانون خاصی را برای تنظیم امور بین آن ها شکل دهد، بلکه برای تنظیم روابط مسلمانان بین دو گروه مهاجر و انصار و نیز تنظیم روابطشان با یهود مدینه بود. به هر حال، جنگ و درگیری جزء پس از پیمان شکنی صورت نمی گیرد و این همان موضوعی است که در آن، اسلام بر قوانین بشری پیشی گرفته و در سطح بین المللی، به آن

منابع

موسوی بجنوردی، سید محمد حسن (۱۳۸۶)، القواعد الفقهیه، مهدی مهریری، نشر الهادی، قم.

نجیب الامناری (۱۹۳۰)، الشرع الدولي فی الاسلام، دارابن زیدون للطباعة و النشر، بیروت.

نوری، میرزا حسین طبرسی (۱۳۲۰ هـ)، مستدرک وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول.

الزحیلی، وهبه (۱۳۹۰)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، عبدالحسین بینش، نشر زمزم، چاپ اول.

عبده، محمد (۱۴۱۲ق)، نهج البلاغه، قم، دارالذخائر، بی جا.

حیدر، علی (۲۰۰۳ م)، درر الاحکام شرح مجله الاحکام، ریاض، دار عام الکتب، بی جا، ج ۱.

غافری، جمیل (۲۰۱۲)، التجار الدولیه من منظور شرعی بین الحریه و الحمايه، عمان، بی تا.

قرطبی، محمد (۱۹۸۵)، الجامع لاحکام القرآن، تحقیق و تصحیح أبو إسحاق إبراهيم، بیروت، بی جا.

متقی هندی، علاء الدین (۱۹۸۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۰ق)، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام علی (ع)، بی جا.

میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۱)، بازتاب قواعد اخلاقی در قوانین راجع به کسب و کار در حقوق اسلام و ایران، حقوق تطبیقی دانشگاه مفید، ف ش ۱.

نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، ج ۲۲.

ابن عربی، محمد، بی تا، احکام القرآن، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، بی جا.

حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۳۷۲ش)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، بی جا.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۹۹۲م)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، تقریر میرزا محمد علی توحیدی، بیروت، دارالهادی، بی جا.

عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۷)، حقوق قراردادهای بین المللی در اسلام، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم، چاپ اول.

عقیل، سعید (۱۳۸۹)، قراردادهای بین المللی در اسلام، فصلنامه معرفت، شماره ۴۳.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۰)، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲)، امام علی (ع) و حقوق اقلیت ها، کتاب نقد، سال پنجم، شماره هجدهم، تهران، چاپ اول.

قافی حسین (۱۳۹۶)، بررسی فقهی انتخاب قانون حاکم بر قراردادهای توسط متعاقدين در حقوق بین الملل خصوصی، فقه و اصول، سال ۴۹، شماره ۳.

قزوینی زنجانی (۱۴۱۴)، ملأ علی، صیغ العقود، قم، انتشارات شکوری، چاپ اول.

الماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۹)، الاحکام السلطانیه، مکتبه دارابن قتیبه، الکویت، چاپ اول.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰)، قواعد فقه مدنی، تهران، سازمان سمت، چاپ چهارم.

ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین الملل، گنج دانش، تهران، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم.